

لسان العجم

تالیف: میرزا حسن خان طالقانی
په کوشش او کټره پروژ محمودی، مجتبیاری
او کټره مونا ولی پور

نویسه پارسه



تالیف

میرزا حسن خان طالقانی

به کوشش

دکتر بهروز محمودی بختیاری

(دانشگاه تهران)

دکتر مونا ولی پور



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



طالقانی، حسن بن محمدتقی، قرن ۱۳ق.
لسان العجم / تالیف حسن خان طالقانی؛ به کوشش [مصحح: بهروز محمودی بختیاری، مونا
ولی پور.
۱۷۴ ص.: مصور، جدول، نمودار.
۸-۲-۰۳۰۰۷۰۳۰-۶۰۰-۹۷۸
فیبا
فارسی -- راهنمای آموزشی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
Persian language -- Study and teaching -- Early works to 20th century
فارسی -- دستور -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
Persian language -- Grammar -- Early works to 20th century
محمودی بختیاری، بهروز، ۱۳۵۲ - : مصحح
ولی پور، مونا، ۱۳۶۵ - : مصحح
PIR۲۶۲۶/ط۲۶۵ ۱۳۹۶
۴۵۰/۷۶
۴۶۶۰۶۱۱

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی



لسان العجم

به کوشش: بهروز محمودی بختیاری، مونا ولی‌پور

طراح جلد، گرافیک، صفحه‌آرایی و ناظر فنی چاپ: محمد محرابی

www.mehraabi.com / 09125163545

ناشر: نشر نویسه یارسی

دفتر انتشارات: ۰۲۱-۷۷۰۵۳۴۴۶

فروشگاه: ۰۲۱-۶۶۹۵۷۱۳۲

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۴۵۵۴۵۵۴۱۴۲

وبگاه: www.neveeseh.com

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۳-۰۰۲-۸

چاپ و صحافی: روز

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به «نشر نویسه یارسی» است.
تکثیر و انتشار این اثر با قسمتی از آن به هر شیوه، بدون مجوز قبلی و کتبی
ممنوع و مورد پیگیری قانونی قرار خواهد گرفت.



فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
۷	مقدمه
۹	پیرامون لسان العجم و میرزا حسن خان طالقانی
۱۱	ساختار کتاب لسان العجم
۲۳	متن کتاب لسان العجم
۲۵	دیباچه
۲۹	مقدمه
۳۵	باب اول
۱۱۹	باب دوم
۱۳۹	خاتمه
۱۴۹	کتابنامه
۱۵۵	نمایه
۱۵۷	اصطلاحات دستوری
۱۶۳	اشخاص
۱۶۵	ابیات
۱۷۳	مصرع‌ها و شواهد منشور



کاغذ بالک، کاغذی است که وزن سبک، جرم حجمی کم و ضخامت بالا دارد و رنگ آن برای مطالعه مناسب است. این کاغذ از انباف چوب تهیه شده و کتاب‌های به وجود آمده از آن وزن بسیار کمتری نسبت به کتاب‌های ساخته شده از کاغذهای تحریر رسیده رنگ (WoodFree) دارد و همین موضوع، مطالعه و چاپه جایی آن را آسان می‌کند. این کاغذ در کشورهای توسعه یافته بزرگ‌ترین سهم را در انتشار کتاب دارد.

از هنگام قدم نهادن علم نوین زبان‌شناسی به ایران و شکل‌گیری و محکم شدن پایه‌های آن در جامعه علمی ما، زبان‌شناسان و دست‌ورپژوهان کمتر به سراغ بررسی سنت دست‌ورنویسی فارسی رفته‌اند. به گمان ما انتشار و بررسی دست‌ورهای قدیمی و سنتی فارسی از جهات مختلف مهم و ضروری است. این کتاب‌ها بخشی از تاریخ علم زبان‌شناسی و تاریخ دست‌ورنویسی فارسی‌اند. از رهگذر بررسی و مقایسه این کتاب‌ها می‌توان سیر تحول مفاهیم و اصطلاحات دست‌وری را پی گرفت و ارزش تلاش‌هایی را که برای توصیف قواعد حاکم بر زبان فارسی انجام شده است، تعیین کرد.

کتاب لسان العجم نوشته میرزا حسن خان طالقانی یکی از دست‌ورهای سنتی فارسی است که بعد از گذشت حدود صد و سی سال از چاپ نخست آن در تهران (۱۳۰۵ق) و حدود صد و بیست سال از چاپ دوم آن در بمبئی (۱۳۱۷ق)، امروز دوباره منتشر می‌شود.

به یاری خدا تلاش می‌کنیم که دیگر دست‌ورهای قدیمی فارسی را نیز که امروزه دسترسی به چاپ‌های نخستین و نسخه‌های آنها دشوار است، به چاپ بسپاریم. امید است که انتشار دوباره این دست‌ورها، بازنگری علمی و بررسی انتقادی آنها را تسهیل کند و ارزش‌های سنت دست‌ورنویسی فارسی را بیش از پیش بنمایاند.

در این کتاب، ابتدا مقدمه‌ای مختصر درباره میرزا حسن خان طالقانی و لسان العجم آمده است. سپس در بخش نسبتاً مفصلی ساختار لسان العجم و محتوای آن بررسی شده است. خوانندگانی که صرفاً می‌خواهند با محتوای کلی کتاب و ویژگی‌های عمومی آن آشنا شوند، می‌توانند به خواندن این بخش اکتفا کنند. در ادامه، متن لسان العجم آمده است. اساس کار ما در این بازچاپ، چاپ نخست این کتاب (۱۳۰۵ق) است؛ اما کل متن را با چاپ دوم (۱۳۱۷ق) نیز تطبیق داده‌ایم و در مواردی از این چاپ کمک گرفته‌ایم. در پانویست‌ها معنی جمله‌ها و ترکیب‌های عربی و کلمات دشوار فارسی را توضیح داده‌ایم. همچنین تلاش کرده‌ایم نشانی شواهد را به دست

دهیم. اگر تفاوتی بین منبع مورد مراجعه ما و بیت یا جمله مذکور در لسان العجم بوده، به آن اشاره کرده‌ایم. متأسفانه نشانی بعضی از شواهد را نتوانستیم بیابیم. نشانی این شواهد را نیز احتمالاً می‌توان با تتبع بیشتر در متون به دست داد. اما از همین تعدادی که نشانی آنها مذکور است، می‌توان نتیجه گرفت که میرزا حسن خان طالقانی برخلاف رویه معمول در نقل شواهد نسبتاً دقیق عمل کرده و شواهد تازه‌ای به دست داده است. معمولاً نویسندگان کتب بلاغی و کتاب‌های دستور هنگام استناد به شواهد، چندان در نقل آنها دقیق نیستند و شواهد آنها صرفاً تکرار شواهد منابع پیشین است. وی بعضاً به نام شاعر یا نویسنده‌ای که شاهد از او نقل می‌شود نیز اشاره کرده است.

از آنجایی که مطالعات دستور زبان فارسی در دوره معاصر و به‌ویژه در پنجاه سال اخیر پیشرفت چشمگیری داشته و ما امروزه مسلح به این دانش هستیم، بسیاری از قواعد و شواهد و نکات مورد اشاره طالقانی را نادرست می‌یابیم. قصد ما این نبوده که به این نادرستی‌ها یا ناکاستی‌ها اشاره کنیم؛ چراکه متخصصان این حوزه خود از این شکاف آگاه‌اند. نکته دیگر اینکه بعضاً شیوه نگارش و جمله‌بندی‌های کتاب دچار ضعف تألیف است و به همین دلیل گاهی لازم است برای پی بردن به مقصود نویسنده جمله‌ای را چندین بار بخوانیم. ما تا حد ممکن در متن تصرفی نکرده‌ایم و در مواقعی که ناگزیر بوده‌ایم، به هر چه بدان افزوده یا از آن کاسته‌ایم در پانویست‌ها اشاره کرده‌ایم. در انتهای کتاب، نمایه‌ای از اصطلاحات دستوری، اشخاص، ابیات و مصراع‌ها و جملات منثور را به دست داده‌ایم.

در پایان بر خود فرض می‌دانیم که از دست‌اندرکاران نشر محترم نویسه پارسی به‌ویژه جناب آقای امیر احمدی تشکر کنیم که انتشار این اثر را پذیرفتند و آن را به شیوه‌ای که مقابل شماست، آراستند.

ب. م. بختیاری

م. ولی‌پور

دانشگاه تهران



مقدمه



پیرامون لسان العجم و میرزا حسن خان طالقانی

روال رایج در مقدمه‌نویسی بر متون تصحیحی، معمولاً ارائه زندگی‌نامه نویسنده اثر است، اما در مورد نویسنده کتاب لسان العجم نمی‌توان چنین کرد؛ زیرا از زندگی میرزا حسن بن محمدتقی طالقانی اطلاعات زیادی در دست نیست. این قدر می‌دانیم که در زمان خود، از فضایل دوران به شمار می‌آمده، مدرّس دارالفنون بوده، و بر حسب انتخاب علی‌قلی میرزای اعتضادالسلطنه (وزیر علوم وقت) در دارالتألیف استخدام شده تا در تألیف کتاب نامه دانشوران ناصری مشارکت کند. با آشنایی ایرانیان با روش فرانسوی‌ها در تدوین دایرةالمعارف، به دستور ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۴ق گروهی برای تألیف دایرةالمعارفی به سرپرستی علی‌قلی میرزای اعتضادالسلطنه شکل گرفت. وی چهار تن از دانشمندان به نام‌های شمس‌العلماء محمد مهدی عبدربآبادی، حاج میرزا ابوالفضل ساوجی، میرزا حسن طالقانی و عبدالوهاب بن عبدالعلی قزوینی مشهور به ملاآقا (پدر علامه محمد قزوینی) را برای این کار به خدمت گرفت. نامه دانشوران گرچه ناتمام ماند ولی نخستین تجربه ایرانیان در تدوین دانشنامه‌ای به صورت گروهی بود. جلد اول این کتاب در سال ۱۲۹۶ق منتشر شد. بعد از درگذشت اعتضادالسلطنه، سرپرستی جلد دوم به عهده محمدحسن خان اعتمادالسلطنه گذاشته شد و این جلد در سال ۱۳۱۲ق به چاپ رسید. جلدهای سوم تا هفتم نیز به ترتیب در سال‌های ۱۳۱۷ق، ۱۳۲۰ق، ۱۳۲۱ق، ۱۳۲۳ق و ۱۳۲۴ق منتشر شدند (انوشه، ۱۳۷۸: ۴؛ همچنین نک. صدر، بی‌تا).

در مقدمه نامه دانشوران آمده است: «میرزا حسن طالقانی در تألیف جلد اول دخالت داشته و تصحیح چاپ آن با وی بوده است ولی چون بعدها انحرافی پیدا کرد، نگذاشتند در تألیف سایر مجلدات شرکت کند و از دارالتألیف اخراجش کردند» (صدر، بی‌تا: دوازده). علامه محمد قزوینی علت اخراج او را از اداره دارالتألیف، گرایش او به طریقه بابیه دانسته (۱۳۳۷: ۵۸)؛ ولی این ادعا به اثبات نرسیده است.

به هر تقدیر، ظاهراً کتاب لسان العجم تنها اثر مستقلی است که تألیف آن تماماً توسط میرزا حسن خان طالقانی صورت گرفته است (مشار، ۱۳۴۰، ج ۲: ۵۸۳ و ۵۸۴). طالقانی در سطرهای پایانی لسان العجم متذکر می‌شود که قصد دارد آنچه را در این رساله به اجمال گفته است، با شرح و تفصیل در رساله مفصل دیگری توضیح و تشریح کند. اما گویا اثر دیگری از او منتشر نشده است. مرحوم دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در حواشی خود بر نامه دانشوران^۱، لقب او را «ادیب العلماء» ذکر کرده و یادآور شده است که او در تألیف کتاب قمقام الزخار و صمصام البشار نیز با فرهاد میرزا معتمدالدوله همکاری داشته است. در همین حواشی می‌خوانیم که مرگ او در ذی‌قعدة ۱۳۳۷ق در سن ۷۳ سالگی رخ داده است.

و اما خود کتاب. این اثر در اوایل قرن چهاردهم هجری، در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار و وزارت علوم علی‌قلی خان مخبرالدوله با هدف «تدریس زبان فارسی به ضمیمت سایر علوم» برای کلاس‌های دارالفنون تألیف شده و در سال ۱۳۰۵ق منتشر شده است. در آن هنگام، جعفرقلی خان نیرالملک ناظم دارالفنون بوده است. از این کتاب دو چاپ وجود دارد: یکی نسخه‌ای به کتابت محمدصادق جرفادقانی (چاپ سنگی ۱۳۰۵ق در تهران) و دیگری نسخه‌ای به کتابت لطف‌الله الحسینی الانجوی الشیرازی متخلص به دانش (چاپ سنگی ۱۳۱۷ق در بمبئی). چاپ نخست (۱۳۰۵ق) پایه چاپ کنونی قرار گرفته ولی کل متن با چاپ دوم نیز تطبیق داده شده و در موارد مبهم از چاپ دوم استفاده شده است.

ساختار این کتاب، بحث مفصلی دارد که جداگانه به آن خواهیم پرداخت. از میان محققان حوزه دستور سنتی اشارات به این کتاب بسیار محدود است. مرحوم مجتبی مینوی در مورد این کتاب به اشاره‌ای بسیار گذرا اکتفا کرده است (۱۳۳۶: ۴۴۵).

۱. موجود در کتب اهدایی ایشان به کتابخانه مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در تهران.

استاد جلال همایی نیز به لسان العجم پرداخته و در مقایسه با کتاب‌های میرزا حبیب اصفهانی، آن را نپسندیده است. از نظر او، این کتاب «ترجمه و تقلیدگونه‌ای از کتب نحو و صرف عربی است. بعضی قواعد و اصطلاحات مخصوص به فارسی هم دارد. به هیچ وجه همسنگ دستور میرزا حبیب نیست». او می‌افزاید که میرزا حسن طالقانی کلمات فارسی را به تقلید از عربی به سه قسم اسم و فعل و حرف تقسیم کرده و در باب اشتقاق، ماضی را از مصدر و مضارع را از ماضی گرفته و «از این جهت خود را سخت به زحمت انداخته و به قلب و تبدیل بسیار قائل شده است»، کاری که از نظر او «در عربی هم واقعاً مضحک است» (۱۳۷۷: ۱۳۱). متعاقباً نظر استاد همایی دربارهٔ مبحث موردنظر را بررسی خواهیم کرد.

ساختار کتاب لسان العجم

دیباچه

کتاب لسان العجم مانند سایر کتب عصر خودش، با مدح و ستایش خداوند و پیامبر اسلام آغاز می‌شود. در پیشگفتار کتاب، نویسنده انگیزهٔ خود را از نگارش این دستور بیان می‌کند، و آن را نتیجهٔ تشویق کسی می‌داند که «از نمایش یافتگان این دولت روزافزون (ناصرالدین شاه) و تربیت‌شدگان مدرسهٔ دارالفنون» است، ولی نامی از او نمی‌برد. شخص مذکور به میرزا حسن خان طالقانی یادآور می‌شود که دارالفنون در آن زمان به یمن وجود ناصرالدین شاه و زحمات علی‌قلی خان مخبرالدوله و از سیاست و کیاست جعفرقلی خان تیرالملک رونق گرفته و آموزش زبان‌های مختلف در آن به مرتبهٔ کمال رسیده به جز زبان فارسی. به همین دلیل او از میرزا حسن خان طالقانی درخواست می‌کند که برخی اصول زبان فارسی را بنویسد تا در کنار علوم و زبان‌های دیگر در این مدرسه تدریس شود. ظاهراً با توجه به آموزش قانونمند و امروزمند زبان‌های خارجه در دارالفنون، نظر مدیران آن به اهمیت آموزش نظام‌مند زبان فارسی و تألیف کتاب درسی آن جلب شده است. نویسنده نیز کتاب را به زبانی ساده و به قول

خودش، عاری از «تکلفات منشیانه و تصلّفات وحشیانه»، در یک «مقدمه» و دو «باب» و یک «خاتمه» تنظیم کرده است.

مقدمه

در مقدمه کتاب، نویسنده به بحث جایگاه و چگونگی تولید آواهای مختلف پرداخته است. در دستورهای سنتی فارسی عموماً کمتر به مباحث آواشناسی پرداخته شده و این کتاب از این جهت جالب توجه است.

نویسنده در ابتدا جایگاه تولید آواهای مختلف را بیان می‌کند. او از آواهای حلقی شروع کرده و به چگونگی تولید «همزه»، «هاء»، «عین»، «حاء»، «غین» و «خاء» اشاره می‌کند. سپس «قاف»، «کاف» و «گاف» را به عنوان آواهای ملازی معرفی می‌کند و آواهای «جیم»، «چیم»، «شین» و «یا» را آواهای سطح زبانی قلمداد می‌کند. «ضاد»، «لام»، «نون» و «راء» به عنوان آواهای زبانی دندانی معرفی شده‌اند. به گفته نویسنده «سر زبان با همواری کام»، جای صورت بستن «طاء»، «تاء» و «دال» است. «ظاء»، «زاء»، «ذال» و «ژاء» طبق گفته او از برخورد «تیزی سر زبان به شکم دندان‌های ثنایا» پدید می‌آیند، و اتصال بیشتر آنها تولیدکننده «سین»، «صاد» و «ثاء» خواهد بود. همچنین به اعتقاد نویسنده، از برخورد نازکی سر زبان به لب پائین «فاء»، و در محل خشکی میان دو لب «باء» و «پاء»، و با پیشروی زبان، «میم» و «واو» تولید می‌شوند.

همانگونه که مشاهده می‌شود، توصیفات میرزا حسن طالقانی از چگونگی تولید آواهای فارسی یا نادرست است و یا مبتنی بر تجوید عربی است. با وجود این، اهتمام این فرد به معرفی آواهای زبان فارسی در ابتدای دستورش قابل توجه است.

نویسنده در ادامه آواهای فارسی را به دو دسته «با صدا» یا «مصوّت» و «بی صدا» یا «مصمت» تقسیم می‌کند و حروف صدا دار را دارای دو قسم «مقصور» (مصوّت‌های کوتاه) و «ممدود» (مصوّت‌های بلند) می‌داند. از نکته‌های جالبی که نویسنده بدان توجه کرده، دلالت بعضی از حروف بر چند واج است. برای مثال او اشاره می‌کند که

واو و یاء ممکن است گاهی جزء حروف باصدا و گاهی جزء حروف بی صدا به شمار آیند.

طالقانی نیز مثل دیگر دستورنویسان به حروف مختص به زبان عربی، حروف مختص به زبان فارسی و حروف مشترک در دو زبان اشاره کرده است.

همچنین او به دلایل تاریخی و چگونگی اختراع نشانه‌های مصوّت‌های کوتاه و تمایزگذاری میان حروف هم‌سان به کمک نقطه‌ها اشاره کرده است.

به گفته طالقانی آواها را چه به تنهایی ظاهر شوند (در قالب یک حرف) و چه با آواهای دیگر ترکیب شوند (در قالب یک کلمه)، «لفظ» می‌نامند. لفظ ممکن است بی معنی یا بامعنی باشد. لفظ بامعنی مفرد را به تازی «کلمه» و به فارسی «سخن» گویند.

کلمه به دو دسته «دارای معنای مستقل» و «بدون معنای مستقل» تقسیم می‌شود. آنچه معنای مستقل ندارد «حرف» است. و آنچه معنای مستقل دارد، خود بر حسب دلالت یا عدم دلالت به زمان به دو دسته «فعل» و «اسم» تقسیم می‌شود. این مبحث، آخرین بخش مقدمه است. بدین ترتیب می‌بینیم که طالقانی مطابق با شیوه کتاب‌های صرف و نحو عربی، اجزای کلام را منحصر به سه جزء اسم و فعل و حرف می‌داند.

باب اوّل

صرف نظر از مقدمه و خاتمه، لسان العجم به دو باب اصلی تقسیم شده است: باب اوّل در «مفردات» و باب دوم در «مركبات».

آنچه در باب مفردات آمده عمدتاً مباحث صرفی است. در این باب، نویسنده به بررسی اقسام سه‌گانه کلمه یعنی اسم و فعل و حرف پرداخته و توضیحات مفصلی را درباره اقسام و زیرمجموعه‌های هر یک به همراه تعاریف و مثال‌ها و شواهدی ذکر کرده است. اما در باب دوم به چگونگی کنار هم نشستن این کلمات و تشکیل گروه‌ها (مانند ترکیب‌های وصفی و اضافی) و جملات پرداخته است.

بلافاصله بعد از اتمام مقدمه، باب اوّل آغاز می‌شود. این باب شامل سه فصل است: اسم و فعل و حرف.

در فصل اسم، نویسنده ابتدا به تعریف اسم پرداخته است. او به جای به دست دادن تعریف‌های معنایی از اسم، آن را براساس جایگاهش در جمله و گروه تعریف می‌کند. این نکته، جالب توجه و بسیار مهم است؛ چراکه یکی از مهم‌ترین اشکالات دستورهای سنتی به دست دادن تعریف‌های معنایی است. به گفته او «مختصات اسم که تمیز دهد آن را از فعل و حرف، یکی واقع شدن آن است مبتدا، دیگری وقوعش فاعل و منادی و موصوف و مضاف».

با بررسی کلی فصل اسم متوجه می‌شویم که نویسنده برای اسم شش تقسیم قائل شده است؛ اما تقسیم اول را تحت عنوانی مستقل ذکر نکرده است. در تقسیم اول، اسم (در واقع به اعتبار دامنه دلالت) به سه دسته «اسم جنس»، «نکره» و «معرفه» تقسیم می‌شود.

نویسنده تلاش کرده که معارف شش گانه موجود در دستورهای عربی را به فارسی نیز تحمیل کند. در عربی اسم دارای الف و لام، یکی از انواع معارف است. از آنجایی که چنین قسمی در فارسی وجود ندارد، نویسنده آن را حذف کرده و منادا را با آن جایگزین کرده است. نویسنده شش نوع اسم معرفه را در قالب شش فصل ذکر کرده است: فصل اول در ضمایر، فصل دوم در علم، فصل سوم در اسم اشاره، فصل چهارم در اسم موصول، فصل پنجم در اسمی که به یک اسم معرفه اضافه شود و فصل ششم در ندا.

ضمایر در فصل اول به دو دسته متصل و منفصل تقسیم شده‌اند. نویسنده در این فصل تلاش کرده قواعد عربی را طابق النعل بالنعل در فارسی نیز پیاده کند و بر همین اساس ضمایر را به سه دسته مرفوع و منصوب و مجرور تقسیم کرده و بدین ترتیب به انواعی همچون ضمایر مرفوع متصل، ضمایر مرفوع منفصل، ضمایر منصوب متصل و امثالهم قائل شده است. او به انواع ضمایر بارز و مستتر نیز اشاره کرده و فعل‌های دوم شخص مفرد امر و نهی، فعل‌های سوم شخص مفرد ماضی و سوم شخص مفرد مضارع را دارای ضمیر مستتر شمرده است که مورد آخر آن صحیح نیست.

در فصل دوم به اسم علم پرداخته شده است. این قسم یک بار به دو دسته مفرد (مثل احمد) و مرکب (مثل عبدالله) و یک بار به سه دسته لقب، کنیه و اسم تقسیم شده است.

فصل سوم به اسم اشاره اختصاص دارد. در این فصل مشخص شده که هر کدام از اسماء اشاره برای چه نوع مشارالیهی استفاده می‌شوند.

فصل چهارم به اسم موصول اختصاص دارد. جالب توجه است که نویسنده تنها اسم موصول موجود در زبان فارسی را «ی» (برای مثال در «مردی را دیدم که از رویش نور علم ظاهر بود») می‌داند. تلقی او برخلاف عموم دستورنویسان سنتی است که «چه» و «که» را موصول می‌پندارند. فارغ از درستی یا نادرستی نظر نویسنده، تلقی متفاوت او نشان‌دهنده استقلال نظرش است.

فصل پنجم به اسم‌هایی اختصاص دارد که به واسطه اضافه شدن به یکی از معارف چهارگانه سابق کسب تعریف می‌کنند. و فصل پایانی یعنی فصل ششم به اسم‌های منادا اختصاص دارد.

در تقسیم ثانی، اسم به دو دسته مصدر و غیر مصدر تقسیم شده است. نویسنده مصدر را ماده فعل و علامت آن را «تن» یا «دن» می‌داند. همچنین مثال‌های متعددی از مصدرها ذکر می‌کند.

در تقسیم ثالث، اسم به دو دسته اسم ذات و اسم صفت تقسیم شده است. صفت نیز به دو قسم اصلی و جعلی و صفت جعلی نیز به دو قسم مفرد و مرکب تقسیم شده است که این تقسیم‌بندی‌ها مرزهای مشخص و دقیقی ندارد و اشکالاتی به آنها وارد است. روشن است که نویسنده تمایز روشنی بین اسم و صفت قائل نیست. از آنجایی که اجزای کلام در نظر او صرفاً شامل سه جزء اسم و فعل و حرف است، ناگزیر صفت را نوعی اسم می‌داند. در این بخش نویسنده انواع صفت (/اسم) را برمی‌شمرد: نوع اول اسم فاعل، نوع دوم اسم مفعول، نوع سوم صفت مشبیه و نوع چهارم اسم تفضیل. اشتباهاتی در این بخش به چشم می‌خورد.

در تقسیم چهارم، به اسم عدد اشاره شده که به گمان نویسنده به دو دسته مفرد (مثل «یک»، «شصت»، «صد» و...) و مرکب (مثل «یازده»، «بیست و دو» و...) تقسیم می‌شود. نویسنده اعداد مفرد را اصل و ریشه دانسته و آنها را به قیاس عربی به سه دسته آحاد و عشرات و منات تقسیم کرده است. همچنین درباره جایگاه معدود هنگام آمدن با اعداد اصلی و ترتیبی سخن گفته است.

در تقسیم پنجم، اسم به دو دسته ظرف و غیر ظرف تقسیم می‌شود. ظرف‌ها خود ممکن است از اسماء زمان یا از اسماء مکان باشند. از تقسیم‌بندی‌های جالب نویسنده، تقسیم ظرف زمان و مکان به دو دسته محدود و مبهم است. ظرف زمان و مکان محدود دارای آغاز و انجام و محدوده‌ای معین است مثل «روز» و «مدرسه» ولی ظرف زمان و مکان مبهم چنین نیست مثل «پیش»، «راست» و «هنگام». ظروف مبهم اساساً دارای ماهیتی اشاری‌اند. به عبارت دیگر مصداق آنها بنا بر جایگاه و موقعیت گوینده مشخص می‌شود. توجه طالقانی به این نکته جالب است.

در تقسیم چهارم، اسم‌ها به دو دسته اسماء اظهار و اسماء کنایت تقسیم می‌شوند. «چیزی»، «کسی» و «فلانی» از اسماء کنایت‌اند. نویسنده همچنین به نبود جنس دستوری در فارسی و به تمایز بعضی از کلمات مثل «نر» و «ماده» از این نظر اشاره کرده است. در اینجا فصل اسم و اقسام آن به پایان می‌رسد.

فصل دوم باب اول درباره فعل است. افعال از نظر نویسنده به سه چیز دلالت می‌کنند: یکی معنی مصدری خودشان، دوم انتساب آن عمل به کسی، و سوم زمانی که آن عمل در آن رخ داده است. فصل فعل عملاً به شش بخش تقسیم شده است.

بخش اول به تعریف زمان و اقسام سه‌گانه آن اختصاص دارد. در این بخش، نکات درخور توجهی وجود دارد. طالقانی زمان را چنین تعریف کرده است: «عبارت است از امتدادی که ذاتاً غیر ثابت و اجزاء آن با یکدیگر پیوسته و متصل باشند. و زمان از سه قسم بیرون نباشد، چه زمان یا همان امتدادی است که مثلاً تو در آن سخن می‌گویی یا امتداد پیش از آن یا امتداد بعد از آن» و بر این اساس زمان به سه دسته حال و گذشته و

آینده تقسیم شده است. این تعریف و این نوع نگاه در دستورهای سنتی (و حتی جدید) کم‌نظیر است. در واقع طالقانی به اینکه نمی‌توان زمان را به صورت یک نقطه ثابت نشان داد اشعار داشته و به امتداد پیوستهٔ زمان اشاره کرده است. همچنین در تعریف زمان حال‌گوینده را مدنظر داشته و گذشته و آینده را به نسبت موقعیت زمانی گوینده تعریف کرده است. طالقانی متذکر شده که زمان حال را به دلیل پیوستگی‌اش به گذشته و آینده هیچ‌گاه نمی‌توان به دقت جدا و مشخص کرد. وی دلیل اینکه برای زمان حال و آینده در فارسی از یک نوع زمانی استفاده می‌شود را همین مسئله دانسته است. به بیان دیگر گویی زمان را منحصر به دو بخش گذشته و ناگذشته می‌داند (برای سنجش میزان دقت طالقانی در این بخش نک. کامری، ۱۹۸۵: ۱-۱۸).

بخش دوم به انواع زمان‌ها اختصاص دارد. نویسنده ماضی را به پنج نوع تقسیم کرده و متذکر شده که تمام انواع ماضی در دلالت بر زمان گذشته اشتراک دارند. این انواع عبارت‌اند از «ماضی محدود» (گفتم)، «ماضی مؤخر» (گفته‌ام)، «ماضی سابق» (گفته بودم)، «ماضی اسبق» (گفته بوده‌ام) و «ماضی مستمر» (می‌گفتم). نویسنده تفاوت چهار شق اول را در میزان دوری از زمان حال دانسته؛ طوری که به گمان وی شق اول از همه به زمان حال نزدیک‌تر و شق چهارم دورترین است. واضح است که این تلقی صحیح نیست.

مضارع به سه نوع تقسیم شده است: «مضارع مخلوط» که زمان حال و آینده از آن فهمیده می‌شود (می‌گویم)، «مضارع قریب» (می‌خواهم بگویم)، و «مضارع بعید» (خواهم گفت). به عقیده نویسنده مضارع قریب و بعید هر دو به آینده اشاره دارند و تمایز میان آنها در میزان نزدیکی به حال است. توجه نویسنده به فعل‌هایی نظیر «می‌خواهم بروم» به عنوان ساختی مستقل برای بیان آینده نزدیک، جالب است.^۱

در بخش سوم، فعل‌ها به اعتبار مشخص یا نامشخص بودن فاعل به «معلوم» و «مجهول»، به اعتبار صدور یا عدم صدور فعل به «اثباتی» و «نفی»، به اعتبار شمار

۱. وحیدیان (۱۳۴۳: ۷۱) نیز به این قسم قائل شده و آن را «آینده نزدیک» نامیده است.

فاعل به «واحد» و «جمع» و همچنین به اعتبار شخص به «متکلم»، «مخاطب» و «غایب» تقسیم می‌شوند.

نویسنده اقسام مختلف فعل را در هم ضرب کرده و در نهایت به صد و نود و دو صیغه رسیده است. با کسر دوازده صیغه غیرمستعمل، صد و هشتاد صیغه حاصل شده که مصدر «گفتن» در تمامی این صیغه‌ها صرف شده است. به دلیل ملاحظات کاربردی فعل «گفتن»، بعضی از این صیغه‌ها مثل «گفته شده بوده‌ام» و «خواهم گفته شد» چندان پذیرفتنی نیستند. ضمن اینکه فعل معین «خواستن» در ساختمان فعل مستقبل مجهول معمولاً بعد از صفت مفعولی ظاهر می‌شود؛ در حالی که طالقانی آن را قبل از صفت مفعولی ذکر کرده است.

در بخش چهارم، افعال به دو گروه «افعال تام» و «افعال ناقص» (افعال ربطی) تقسیم شده‌اند. طالقانی نیز مانند بسیاری از دستورنویسان سنتی فعل‌های ربطی را به دلیل عدم استقلال جزء حروف دانسته است. نویسنده در این بخش همچنین صیغه‌هایی را که در آنها فعل معین وجود ندارد «فعل ساده» (گفتم) و آنهایی را که به کمک فعل‌های معین صرف می‌شوند، «فعل مرکب» (گفته شد) دانسته است.

در بخش پنجم، افعال با تعریفی نسبتاً دقیق به اعتبار صدق و کذب‌پذیری (و در واقع به اعتبار وجه) به دو دسته «اخباری» و «انشائی» تقسیم شده‌اند. افعال انشائی منحصر به طلب و خواهش دانسته شده و «افعال طلبی» به سه دسته «استفهام»، «امر» و «نهی» تقسیم شده‌اند. به اعتقاد نویسنده فعل امر و نهی برای اول شخص مفرد و جمع کاربرد ندارد. طالقانی از محدود دستورنویسانی است که درباره دلالت زمانی فعل امر نیز بحث کرده است.

در بخش ششم، افعال به دو دسته «لازم» و «متعدی» تقسیم شده‌اند. به همین مناسبت نویسنده توضیحاتی درباره «مفعول‌به» می‌دهد. همچنین به طریقه متعدی کردن فعل‌های لازم اشاره می‌کند.

بعد از این بخش‌های شش‌گانه و در انتهای فصل مربوط به فعل، نویسنده دربارهٔ چگونگی اشتقاق صیغه‌ها، توضیحات مفصلی درج کرده است. به عقیدهٔ نویسنده صیغه واحد غایب (سوم شخص مفرد) اصل است و بقیهٔ صیغه‌ها از آن مشتق می‌شوند. او طریقهٔ اشتقاق انواع زمان‌های ماضی را ذکر کرده و واحد غایب مضارع را مشتق از واحد غایب ماضی محدود (سوم شخص مفرد ماضی ساده) دانسته است و تغییر و تحولاتی را که هنگام این اشتقاق صورت می‌گیرد، تحت یازده قاعده ذکر کرده است. استاد همایی لسان العجم را در قیاس با دستور سخن میرزا حبیب اصفهانی کم‌ارزش تلقی کرده و از جمله به این قسمت اشاره کرده و گفته است: «در وجوه اشتقاق درست مثل عربی ماضی را از مصدر و مضارع را از ماضی گرفته و از این جهت خود را سخت به زحمت انداخته و به قلب و تبدیل بسیار قائل شده است. این صیغه‌سازی در عربی هم واقعاً مضحک است» (۱۳۷۷: ۱۳۱). اما باید اشاره کرد که اتفاقاً در دستور سخن (حبیب اصفهانی، ۱۲۸۹ق: ۸۱) نیز از همین روش استفاده شده است. حتی دستورنویسانی چون عبدالعظیم قریب (۱۳۳۰ق: ۱۳۳) هم مصدر را اصل گرفته و مضارع را از آن مشتق می‌دانند (همچنین نک. قریب و همکاران، ۱۳۵۰، ج ۲: ۶۰-۶۴).

فصل سوم از باب اول، دربارهٔ حروف است. این فصل خود به بیست و شش فصل تقسیم شده است: حروف ندا، حروف و کلمات استفهام، حروف عطف و پیوند، حروف و کلمات استثناء، حروف علت و جهت، کلمات شرط، کلمات نفی، حروف آرزو و تمنا، کلمات آگاهی، حروف و کلمات تأکید، کلمات تصدیق، کلمات اندوه و تأسف، کلمات جمع، حروف و کلمات فاعلیت، کلمات زیادت، کلمات انقاص و مالکیت، کلمات محافظت، کلمات لیاقت، کلمات تصغیر، کلمات الوان و رنگ، کلمات نسبت، کلمات حاصل مصدر، کلمات ظرفیت، کلمات تشبیه، کلمات تحسین و کلمات ربط و پیوند. نویسنده مصادیق هر کدام را برشمرده، برای مثال برای کلمات حاصل مصدر به «گی» (بخشدگی)، «ار» (گفتار)، «ش» (گردش) و «اک»

(خوراک) اشاره کرده و برای هر کدام مثال‌هایی و بعضاً شواهدی منظوم یا منثور از فارسی کلاسیک ذکر کرده است.

در فصل حروف، بسیاری از مقولات غیرمرتبط با هم یک جا جمع شده‌اند (مانند افعال ربطی و اصوات و شبه‌جمله‌ها). همچنین هیچ مرز مشخصی میان وندها و دیگر کلمات وجود ندارد، و از همه این موارد با عنوان «کلمات و حروف» یاد شده است، حال آنکه بسیاری از این کلمات، در اصل وندهای مختلف هستند (مانند نمونه‌هایی از کلمات لیاقت، کلمات تصغیر و کلمات ظرفیت). البته این آشفتگی در بعضی دستوره‌ای پیشین بیشتر است (برای مثال نک. حبیب اصفهانی، ۱۲۸۹ق: ۱۰۱-۱۱۹). فصل سوم یعنی حروف، آخرین فصل باب نخست کتاب است.

باب دوم

باب دوم کتاب لسان العجم در «مرگبات» است. مراد نویسنده از مرگبات، آمدن کلمات در کنار یکدیگر در قالب گروه یا جمله است.

مرگبات به دو گروه «مرگب تام» و «مرگب ناقص یا غیرتام» تقسیم می‌شود. مرگب تام همان جمله ساده است، و مرگب غیرتام تقریباً همان گروه است که هنوز به صورت جمله درنیامده است. نویسنده در بحث خود از انواع مرگبات غیرتام، به ترکیب اضافی و ترکیب توصیفی و ترکیب مزجی می‌پردازد. ضمن توضیحاتی که درباره ترکیب‌های اضافی می‌دهد به انواع اضافه اشاره می‌کند: «اضافه تملیکی»، «اضافه تخصیصی»، «اضافه سببی»، «اضافه توضیحی»، «اضافه بیانی»، «اضافه تشبیهی»، «اضافه ظرفیت» و «اضافه به ادنی ملاست». پس از توضیحی در مورد ترکیب‌های توصیفی، ترکیبات مزجی را بررسی می‌کند. مصادیق ترکیبات مزجی و بعضی مصادیق ترکیب‌های توصیفی و اضافی، کلمات مرکب هستند و نمی‌توان آنها را گروه در نظر گرفت.

مرکب تام همان جمله است. جمله به قیاس زبان عربی به دو دسته فعلیه (آغازشونده با فعل) و اسمیه (آغازشونده با اسم) تقسیم شده است.

نویسنده ابتدا به جمله فعلیه پرداخته و ضمن آن درباره فاعل و دیگر متعلقات فعل یعنی مفعول فیه، مفعول له، مفعول به، مفعول معه، حال و مفعول مطلق توضیح داده و به هر کدام فصلی را اختصاص داده است. این قسمت نیز به شدت تحت تأثیر قواعد عربی است. از طرف دیگر، نویسنده اساساً ترتیب واژه بی نشان در زبان فارسی را نادیده گرفته است و مثال هایش عموماً با ترتیب واژه عربی تطبیق دارد؛ از جمله می توان به نمونه های «یاری شد احمد»، «دیدم علی را برهنه» و «زدم احمد را با خلیل در میان باغ ایستاده برای ادب زدنی سخت» اشاره کرد. آنچه در اینجا قابل توجه است، مثال اصطلاح «حال» یعنی «دیدم علی را برهنه» است. در این جمله، نویسنده نقش «برهنه» را که بیانگر حال و هیئت «علی» است، «حال» دانسته است. مثال دیگری که می توان زد، «قهوه» در جمله «من قهوه را تلخ می خورم» است. در کتاب های دستوری این کلمات کمتر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته اند.

در ادامه به جملات اسمیه پرداخته شده است. به شیوه صرف و نحو عربی جمله اسمیه به دو بخش مبتدا و خبر تقسیم شده و شرایط معمول برای مبتدا و خبر در عربی برای این دو جزء در فارسی نیز قید شده است.

در بخشی تکمیلی، طالقانی شیوه های مختلف تأکید یعنی تأکید لفظی و تأکید معنوی را بررسی کرده است. همچنین درباره «عطف بیان»، «بدل» و «تمیز» توضیحاتی داده که بیشتر مطابق صرف و نحو عربی است. با این بحث، باب دوم نیز به پایان می رسد.

خاتمه

خاتمه کتاب لسان العجم به مواردی اختصاص دارد که «کاتب و مترجم را از دانستن آنها گزیر نباشد» و در قالب چهار «فایده» تنظیم شده است. فایده اول «در چیزهایی است که مکتوب شود لیکن خوانده نشود». فایده دوم «در چیزهایی است که بایستی در بعضی حالات به همزه کتابت نمود». فایده سوم «در چیزهایی است که یک حرف نوشته گردد و دو حرف اعتبار شود». فایده چهارم «در دانستن معنی ترجمه است» و

حاوی توضیحاتی دربارهٔ ویژگی‌های مترجم خوب است. با این بحث کتاب لسان العجم به پایان می‌رسد.

گفتنی است عمدهٔ مطالبی که طالقانی در قالب این چهار فایده ذکر کرده، از مقدمهٔ فرهنگ جهانگیری نقل شده است؛ چراکه مطالب و حتی شواهد یکسان‌اند. مشخص است که فرهنگ جهانگیری، از منابع اصلی طالقانی در تألیف لسان العجم بوده است. خود او نیز در یک موضع به این فرهنگ اشاره کرده است. این تأثیرپذیری به‌ویژه در خاتمهٔ کتاب به‌وضوح به چشم می‌خورد.